

سعدی نامہ

سہ ماہی

ڈاکٹر محمد حسین قسیمی

(۱۳۷۰ ش / ۱۹۹۱ م)



AFGHANISTAN CENTRE AT KABUL UNIVERSITY



3 ACKU 00047077 2

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل العلم
سبيلا إلى النجاة والهدى
والعلم هو نور القلب
والعلم هو نور الدنيا
والعلم هو نور الآخرة
والعلم هو نور الجنة
والعلم هو نور الفردوس
والعلم هو نور الفردوس
والعلم هو نور الفردوس
والعلم هو نور الفردوس

بسم الله الرحمن الرحيم

صلى الله عليه وسلم

عليه وآله وصحبه وسلم
صلى الله عليه وسلم

الحمد لله الذي جعل العلم
سبيلا إلى النجاة والهدى
والعلم هو نور القلب
والعلم هو نور الدنيا
والعلم هو نور الآخرة
والعلم هو نور الجنة
والعلم هو نور الفردوس
والعلم هو نور الفردوس

سعدی نامہ

ACKU

سرورہ:

ڈاکٹر محمد حسین تسلیمی "رها"



به مناسبت بیستمین سال تأسیس
مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
(۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰ هـ ش / ۱۹۷۱-۱۹۹۱ م)



منزه پرنشنگ کارپوریشن
اسلام آباد، فون : 815939

شناسنامه این کتاب

- نام کتاب : سعدی نامہ
سرودہ : دکتر محمد حسین تسبیحی
سخن مدیر : دکتر رضا شعبانی، صمغ آبادی، مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان
کاتب : مولوی عبدالعزیز خوشنویس۔ راولپنڈی
چاپ : زاہد شمیری، منز اپرنٹنگ پریس کارپوریشن۔ اسلام آباد
تعداد : ۲۰۰۰
قطع : ۱۴ × ۲۲ سم
صحافی و تجلید : منز اپرنٹنگ کارپوریشن اسلام آباد
ناشر : منز اپرنٹنگ پریس کارپوریشن۔ اسلام آباد۔
تاریخ چاپ و انتشار : آبان ماہ ۱۳۷۰ھ ش / ۱۹۹۱م / ۱۴۱۲ھ ق
محل انتشار : کتابخانہ نیچ بخش، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان۔
اسلام آباد۔ ۴۴، ایف ۶/۴۔ ۴۴ مسجد روڈ۔
رسلطان آغا خان روڈ، تملن : ۸۲-۴۴۵-۸۲-۱۰۱

برگ سبز و دعوت شیراز

منظومہ سعدی نامہ را از تہ دل و بِن دندان سرودہ ام
و بہ عنوان "برگ سبز ایران" و "دعوت شیراز پاکستان"
بہ سعدی دوستان ایران و پاکستان و سر تا سر
جہان تقدیم می دارم.

سعدی می فرماید:

گر کسی فصفِ اوزمن پُرسد
بی دل از بی نشان چه گوید باز
عاشقان کُشتگان معشوقند
بر نیاید ز کُشتگان آواز
نیز دو بیت دیگر:

ای مرغِ سحر عشق ز پروانه بیاموز
کآن سوخته را جان شد و آواز نیامد
این مدعیان در طلبش بی خیر اند
کآنرا که خیرش، خبیری با نیامد

تقریبا

شیخ آجّل سعدی در دیار پاکستان غریب نیست در هر جای این مملکت شرفیت که پای نهاده، خیمه زده و بارگاه ساخته است. بنا بر این برای ایرانی فارسی زبانی که سالها از مُرّ پر برکت و فایده خود را در سرزمین پاکان گذرانیده است، نمی باید اسباب تعجب و حیرت باشد که بینید هموطن نامدار او در درون هر خانه جانی دارد و در میان هر دلی ماوانی، و هنوز پس از گذشت یکصد و پنجاه سال از آغاز تسلط انگلیسی ها و تلاشی که برای زدودن آثار زبان و ادب و فرهنگ فارسی به کار آورده اند؛ «قصب الجیب حدیث» آن بزرگ را، همچون شکرمی خورند و «رُفَعَةُ مُنْشَاتِش» را نیز همانند

کاغذ زر می برند.
آقای دکتر محمد حسین تسبیحی، به اقتضای طبیعت هموطنان متمدن و مؤدب دیگر خویش، رابطینی جدی با شعر دارند و به اقتضای شغل شریفی هم که برگزیده اند، مؤانستی تمام با بزرگان ادب سرزمین آباء و اجدادی و خاصه سعدی به هم رسانیده اند. نیکی های اخلاقی این مرد پاک طینت و فروتن ایرانی که سالهاست سر به دیار آشنای پاکستان سپرده، چنانست که عارف و عافی همه را فریفته، کمالات بیشتر ایشان

ساخته و محافل متعدد فرهنگی و اجتماعی اسلام آباد و راولپندی و حتی لاهور و مولتان و کراچی را نیز به حضور و شعر خوانیشان زینت بخشیده است. اهل تحقیق و خاقه فارسی دانان همه ایشان را می شناسند و تا حدی که بر این بنده مَحْرُور بوده، همگان نیز این انسان دُرُشکار و پُرکار و صمیمی و خَدُوم را به صداقت و صمیمیت و انسانیت می ستایند.

بی گمان، مرد با فضیلتی چون دکتر تسلیحی اینک به همه آنچه که می خواسته است دست بیابد، دست یافته است. کتابهای متعدد تألیفی و تحقیقی وی، زیب کتابخانه هاست، مجموعه های زیبای شعری او، که هم از دیرباز به جامانده و آیت جوانی ایشان را بر خود نقش کرده، به جلالت طبع آرایش پذیرفته، و همچنین است فهارس و بقیمتی که از کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان فراهم آورده و نشان حوصله و دقت و سواست گونگی خود را نیز بر آنها منقوش کرده اند. بدین سبب، در کنار کتابها و آثار ارجند گذشته خود، فی الحال ایشان را فراغتی دست داده است تا به ذکر جیل سعدی پردازند و منظومه سعدی نامه را که هم بدین تمط سروده و به چاپ رسانیده اند، تدارک بینند.

باید امیدوار بود که آقای دکتر در ادامه خدمات مثمر و موثر خود برای حفظ روابط انسانی و تشدید مباحثی دوستی بین مردم ایران و پاکستان، در مقیاس فردی، همچنان موفق باشند و اینک که حمد الله در سطوح دیگر نیز مقتضیات متعددی برای اعتدای مراتب بالای دوستی و برادری موجود است و موانع مختلفی مفقود شده، از اثرات و ثمرات علمی و رشحات قلبی خویش، اصحاب ارادت را فیض بیشتری بخشند. بنده به شخصه دوام چنین توفیقات خیری را مشلت می کنم و با اعتناء به همه آنچه که از روح خاضع و بر تلاش

آقای دکتر تسبیحی دستگیرم شده است، اطمینان و بل رجا و اثق دارم که ان شاء الله
در آینده نیز شاهد خدمات هر چه نیکوتر و جامعتری خواهم بود.

رضا شعبانی

مدیر مرکز تحقیقات فارسی ایران پاکستان

ACKU



Sa'di سعدی



سرو و گلستانِ ما، یوسف بُستانِ ما
تو گلِ عشق و طرب، زیبِ کلامِ آدب
مایهٔ اصلِ سخن، گوهرِ هر فکر و فن
از بخشش این جهان، گشته همه گلستان
خوشدل و خوشگو بود، رو و غزل گو بود
از غزلش جانِ دل، بیچ نگشته کسل
گوهرِ پاکِ شرف، در بیانِ صد
بِهترِ فکر و عمل، دایهٔ مهر و امل
هر که به دل شاد از او خانه اش آباد از
قصه نویسنِ آدب، قایلِ لطافتِ رب
نعتِ محمد (ص)، از او بسته زبانِ عدو
ماهِ شبستانِ ما، سعَدیِ شیرازِ ما
هیرِ شعر و سخن، سعَدیِ شیرازِ ما
جاذبِ هر مرد و زنِ سعَدیِ شیرازِ ما
مشکِ ختا و ختن، سعَدیِ شیرازِ ما
خرمنِ یاس و سمن، سعَدیِ شیرازِ ما
سرو و زمان و زمن، سعَدیِ شیرازِ ما
لعل و عقیقی مین، سعَدیِ شیرازِ ما
چشمهٔ نوشِ لبین، سعَدیِ شیرازِ ما
جسمِ دل و جان و تن، سعَدیِ شیرازِ ما
هادیِ حُلقِ حسن، سعَدیِ شیرازِ ما
زلفِ سخن را شکن، سعَدیِ شیرازِ ما





پیر و الفاظ او، ساکن هر شهر و کو
در سفر و حضر، خوش سخن و خوش گهر
هر که مسلمان بود، در دش ایمان بود
دعوت شیرازِ دل، رابطه جانِ دل
در سخن او یقین، دیده بسی سرزمین
عاشق احسان بود، یارِ فقیران بود
شرعِ محمد (ص) بین رفته به هم سرزمین
معدنِ احکام حق، نعتِ نبی را سبق
قاری قرآن بود، شارحِ فرقان بود
آیتِ عشق و صفا، نسخه مهر و وفا
فعلتِ شعر و سخن، شمه از کوهکن
یاور مردانِ دین، رهبرِ حق الیقین
پیر بزرگِ ادب، سعدي زيبالقب
نغمه گرو ساز زن، سعدي شیراز ما
قصه نگارِ کهن، سعدي شیراز ما
از نبی و از شنن، سعدي شیراز ما
دشمنِ رنج و محن، سعدي شیراز ما
بصره و شام و عدن، سعدي شیراز ما
در دل او حسن ظن، سعدي شیراز ما
حافظ او ذوالمنن، سعدي شیراز ما
کشورِ پایش وطن، سعدي شیراز ما
کاشفِ سر و علن، سعدي شیراز ما
در ره دل کامزن، سعدي شیراز ما
عاشقِ چاهِ ذقن، سعدي شیراز ما
نقشِ حقیقت زدن، سعدي شیراز ما
صدر همه انجمن، سعدي شیراز ما





دوغزلش نور حق، داده به معنی شفق
کرده بیان ضمیر، با سخن دلپذیر
پند و نصیحت از او، جلوه حکمت از او
شهره دانش بود، مایه نازش بود
چو کلاش بدان طرز و مزاجش بخوان
نام خدای حکیم، در دل سعدی عظیم
تاریخ دل عاشقان، شور نیستان جان
نایب درگاه دل، راه سویدای دل
داور پیشینیان، محفل عرفانیان
جان ادب را قلم لوح زبان را صنم
آمده از کھکشان، رایت باغ جان
ششصد و پنجاه و شش زندگیش بوده خوش
عاشق سعدی همه، مردم و مور و رنه

بوی خوش نستر، سعدی شیراز ما
شمع سخن را لکن، سعدی شیراز ما
یوسف مصر سخن، سعدی شیراز ما
عشق بتانش رس، سعدی شیراز ما
ساقی گل پیرهن، سعدی شیراز ما
رحل دل خوشتن، سعدی شیراز ما
بلبل دشت و چمن، سعدی شیراز ما
جان سخن را بدن، سعدی شیراز ما
صبت سخن را شمن، سعدی شیراز ما
جعده بتان را شکن، سعدی شیراز ما
شمس و قمر مقترن، سعدی شیراز ما
بسته به شیراز تن، سعدی شیراز ما
هر که بدو مرتحن، سعدی شیراز ما





عطرِ خوش یا سمنِ سعّدی شیرازِ ما هر غزلش برگِ گل، جامِ صَبوحی و مُمل
شادیِ شتِ دَمَن، سعّدی شیرازِ ما گفته سعّدی بخوان رُوز و شبِ بهر زمان
رحمتِ حق را ثمن، سعّدی شیرازِ ما صبر و رضا و قضا، داده لطفِ خدا
بی‌مخن و بی‌عَزن، سعّدی شیرازِ ما ماهِ حرد و ثنا، شمسِ عشق و وفا
راهِ یقین را خشن، سعّدی شیرازِ ما نَفخِ باغِ ارم، ضدّ جفا و ستم
معتبر و مُؤمن، سعّدی شیرازِ ما کشفِ حقیقت از و صبحِ شریعت از و
شرحِ نبی‌ها، احسن، سعّدی شیرازِ ما حکمت و فن را امیرِ شهرِ سخن را وزیر
روحِ صفا را وطن، سعّدی شیرازِ ما مرکزِ عشقِ بتان در گه شیرازیان
ضدّ کلامِ شطن، سعّدی شیرازِ ما مُصلحِ کلِ جهان، در سخن و در بیان
جوشِ کلامش زدنِ سعّدی شیرازِ ما آیتِ لطفِ خدا، در سخن پیرِ ما
زیبِ دل و جان من سعّدی شیرازِ ما از طرفِ بوستانِ بوی خوشِ گلستان
بلبل او چنگِ زَن، سعّدی شیرازِ ما ششصد و پنجاه و پنج، گنجِ دلش پر ز گنج
خوش سخن و صفِ شکن، سعّدی شیرازِ ما حسنِ گلستانِ بهین، رونقِ بتانِ بهین





حج خدا را به دل، داده بسی آب و گل
چیده گل ناز و ن، سعیدی شیرازما
وقت نماز و درود کرده رکوع و سجود
رحمت حق را پرن، سعیدی شیرازما
جرم شیاطین نمود، سعی صفائیه بود
بسته به جسمش کفن، سعیدی شیرازما
خار مغیلاں نگر، ریگ بیابان نگر
کوفه و شام حزن، سعیدی شیرازما
دیده نظامیّه را، شهر شهابیّه را
گلشن آزاد من، داده پرو بال من
سلسله سُهمورد، گشته از و همچو ورد
در خطر و در بلا، خوانده ام از او نوا
گلشن آزاد من، داده پرو بال من
وقت خطاب سخن، مُستمعش انجمن
نشر گلستان بخوان، شیوه او را بدان
رفته به چین و چکل، دیده مقام و محل
دشمن استمگران، حامی بیچارگان
کرده جدال سخن، مبتکر و مُفقتن
سیر و سفری و سن، سعیدی شیرازما
شاهد شمشیر زن، سعیدی شیرازما
پیکره شعرو فن، سعیدی شیرازما
مرغ دلش نغمه زن، سعیدی شیرازما
تا کندت تهمت من، سعیدی شیرازما





رخسار ستم کرده پی داده نوارا به نی شیر سخن را فطن، سعیدی شیراز ما
جام دلش جم بود، توشدل بی غم بود بتکده را بزمین سعیدی شیراز ما
ششصد و یک بانود، گشته خلود ابد شاعر فردوس وطن، سعیدی شیراز ما
در گد اورا بین، جای گل و یاسمین ماهی و پچاش رسن، سعیدی شیراز ما
بوی خوش عشق او، داده به مارنگ بو گلشن کورش سکن، سعیدی شیراز ما
بر سر کورش نشین، فیض کرامت بین راحت روح و بدن، سعیدی شیراز ما
پیرو او شد "رها" در همه شیوه ها شیخ دل و جان تن سعیدی شیراز ما



شیخ گلستان من بلبلستان من مرد مخندان من سعیدی شیراز ما
رونق ایمان من، راحت جانان من پیک دبستان من سعیدی شیراز ما
فکر تو باشد مرا، فکر تو باشد مرا شاعر تران من سعیدی شیراز ما
از تو شدم مایه ور، بر تو شدم دیدور سر جانان من، سعیدی شیراز ما
من به تو دل بسته ام با نخت چرتت ام پیر گلستان من، سعیدی شیراز ما





چهره تو ماه من، روشنی راه من
من بد تو نام همی، سر به تو باز همی
عشق شبستان من، سعدی شیراز ما
رود خروشان من، سعدی شیراز ما
شاعر فرزانه من، سعدی شیراز ما
شاعر فرزان من، سعدی شیراز ما
مهندس جان بود، قوت ایمان بود
میرد اشعار تو، تشنه گفتار تو
از تو بود فکر تو، از تو رسد سبک تو
از تو عشق من، بوی خوش یاسمن
آیت حق را تویی، صنو شفق را تویی
یاد تو و جان من، شعر تو در مان من
کس نبود مثل تو، خرمین پر فصل تو
شیخ تو باشد شهاب دین ز تو شد بجزایب
عاشق تو سهرورد، پیر او بس نبرد
میرد اشعار تو، تشنه گفتار تو
از تو بود فکر تو، از تو رسد سبک تو
از تو عشق من، بوی خوش یاسمن
آیت حق را تویی، صنو شفق را تویی
یاد تو و جان من، شعر تو در مان من
کس نبود مثل تو، خرمین پر فصل تو
شیخ تو باشد شهاب دین ز تو شد بجزایب
عاشق تو سهرورد، پیر او بس نبرد





ورد زبان همه، قند دهان همه
 چو ز تو باشد سخن، در همه جا جلوه زن
 کاتب شعر و ادب، ماهر احکام رب
 آن که به دل جان دهد، قوت ایان بد
 وصف گلستان کند، خفته بستان کند
 شوه بدو سهرورد، ویژه او سهرورد
 هر که بود گل نژاد، از بخش گشته شاد
 ضرب مثل های او، شعر و اثرهای او
 گر تو نخواهی نوا، نغمه و شور و ادا
 مرشد سعدی شهاب، کشته روان وی آسپا
 منت یزدان بین، فایض رحمان بین
 جامعه بگلک، بر دل مآشد محکم
 تلم بود از بین رستمه بود در چمن
 پسته خندان من، سعدی شیراز ما
 شمسه خوبان من، سعدی شیراز ما
 سیف و قلمدان من، سعدی شیراز ما
 نعت و حدی خوان من، سعدی شیراز ما
 زیب نمکدان من، سعدی شیراز ما
 فایض سبحان من، سعدی شیراز ما
 شور نیستان من، سعدی شیراز ما
 جام حُستان من، سعدی شیراز ما
 چنگ نوا خان من، سعدی شیراز ما
 دجله جوشان من، سعدی شیراز ما
 یوسف کنعان من، سعدی شیراز ما
 مصر چراغان من، سعدی شیراز ما
 گردش دوران من، سعدی شیراز ما





روضه خلدِ برین، ہمتِ مردانِ دین جانِ جہانِ من، سَعْدِ شیرازِ ما
ذکرِ شیرینِ بیان، عابدِ رازِ نھان زاہدِ کوشانِ من، سَعْدِ شیرازِ ما
در سنجشِ جانِ بود، ظاہر و پنهان بود خوش سرو سامانِ من، سَعْدِ شیرازِ ما
چھچھ بلبلِ نگر، شمع و کُل و مُلِ نگر پیرِ غزلِ جوانِ من، سَعْدِ شیرازِ ما
غلغلہ افکنده او، جوششِ آن قصہ گو کشورِ ایرانِ من، سَعْدِ شیرازِ ما

تابعِ سَعْدِ ”رھا“ با اوب و با وفا

عشقِ گلستانِ من، سَعْدِ شیرازِ ما



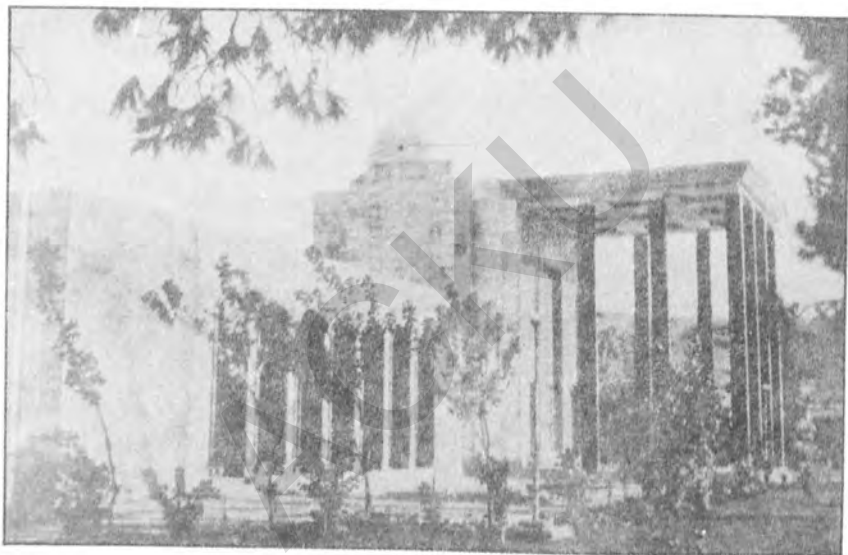
بسم الله الرحمن الرحيم
يا صاحب الحجاب والاسرار
التي لا تتركها الا لله
والرسول والذين آمنوا
والذين آمنوا وهم
صالحون

عليه السلام
والصالحين
والذين آمنوا
والذين آمنوا وهم
صالحون

صلى الله عليه وآله

يا صاحب الحجاب والاسرار
التي لا تتركها الا لله
والرسول والذين آمنوا
والذين آمنوا وهم
صالحون

عليه السلام
والصالحين
والذين آمنوا
والذين آمنوا وهم
صالحون



Tomb of Sa'di آرامگاه سعدی

Sa'di Nama



By:

Dr. M. H. Tasbihi

Dr.



Sa'di Nama

By:
Dr. M. H. Tasbihi

Islamabad
1991